

مصادقاتهای دارالاسلام در دنیای معاصر (۱۸) (امارت اسلامی افغانستان (۱)) (قسمت ۴۳)

قبلاً عرض کردیم که نگرش جمهور اهل سنت و جماعت بر این است که در زمانی واحد تعدد الأئمة و رهبر جایز نیست^۱، و اتفاق علمای اسلام را آوردیم که در عصر و زمانی واحد با دو رهبر بیعت منعقد نمی شود.^۲ با استناد به آراء امامانی چون امام ماوردی هم بیان کردیم که اگر در دو سرزمین با دو رهبر و امام پیمان بسته شود بیعت هیچ یک صحیح نیست چون در یک زمان برای امت داشتن دو رهبر و امام درست نیست.^۳

این اجماع حنفی ها،^۴ مالکی ها،^۵ شافعی ها^۶ و حنبلی ها^۷ و ظاهری ها^۸ و شیعیان جعفری^۹ در مورد امام و رهبر واجب الاطاعة است، پس قاعده در مورد دارالاسلام و رهبریت این است که باید یکی باشد اما از روی ناچاری و به علی واضح و کاملاً غیر عادی در طول تاریخ دیده ایم که به موازات هم چند دارالاسلام با چند رهبر مختلف حاکمیت داشته اند که اکثراً ریشه در جاهلیت و اختلافات قومی یا مذهبی و قبیله ای و... داشته است.

این میراث نامبارک مثل آلودگی ها و آفتهای دیگر به زمان ما نیز رسیده است و ما از روی ناچاری و اجبار، به دلیل عدم رشد صحیح منهجی مومنین، مجبور به تعامل با چنین بیماری ای همچون یک واقعیت موجود هستیم؛ هر چند شرعی نیست اما واقعیتی است که وجود دارد و باید با در نظر گرفتن «اهداف» و «وضع موجود» جهت پاسخ به «نیازهای روز» مومنین با چنین موجودیتی تعامل کرد و در مسیری حرکت کرد که به درمان این بیماری نابودگر و برداشتن این مانع ختم شود به همین دلیل در مورد این دارالاسلامهای موازی سعی می کنیم با پرهیز از تکرار مسائل جانبی بیان شده و اولویت بندی مسائل بر اولویتهائی تمرکز کنیم که برای امروز ما درس بزرگتری در بر داشته باشد.

^۱ السمنانی، روضة القضاة و طریق النجاة، ۶۸/۱ / واختلف في الإمام إذ اكان ببلد بعيد لا يقدر على استعلاء حاله وما يعرض له، هل لأهل ذلك الموضع أن ينصبوا غيره أم لا؟ فعند جمهورنا ليس لهم ذلك

^۲ شرح صحيح مسلم للنووي (۲۳۳/۱۲). /اتفق العلماء على أنه لا يجوز أن يعقد لخليفتين في عصر واحد...

^۳ الأحكام السلطانية (ص: ۹). / إذا عقدت الإمامة لإمامين في بلدين لم تنعقد إمامتهما، لأنه لا يجوز أن يكون للأمة إمامان في وقت واحد،

^۴ ابن السمناني، علي بن محمد بن أحمد، الروضة القضاة و طرق النجاة، ت: صلاح الدين الناهي، ط ۲، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۹۸۴م، ۱ / ۶۹؛ والحموي، أبو العباس أحمد بن محمد مكي، غمز عيون البصائر في شرح الأشباه و النظائر، ط ۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۹۸۵م، ۴ / ۱۱۱.

^۵ القرافي، أبو العباس أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، الذخيرة، ت: محمد بوخيزة، ط ۱، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ۱۹۹۴م، ۲۶/ ۱۰.

^۶ الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب، الأحكام السلطانية، بدون ط، دار الحديث، القاهرة، بدون ت، ۲۹/ ۱.

^۷ أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء، الأحكام السلطانية، ت: محمد حامد الفقي، ط ۲، دار الكتب العلمية، بيروت، ۲۰۰۰م، ۲۵/ ۱.

^۸ ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد، ت: محمد إبراهيم وعبد الرحمن عميرة، الفصل في الملل و الأهواء و النحل، ط ۲، دار الجيل، بيروت، ۱۹۹۶م، ۱۵۱/ ۴.

^۹ روح الله خميني، ولايت فقيه (قم: آزادی، بی تا) ص ۵۶.

یکی از این دارالاسلامهای موازی «دارالاسلام حرکت طالبان در افغانستان» بود که آنهم به سبب دارالاسلام ایران قیام کرد. با این تفاوت که در ایران توسط مجتهدین شیعه ی جعفری رهبریت می شود و «ولایت مجتهد یا فقیه» حاکمیت پیدا کرد اما در افغانستان توسط طلبه ها و حافظ های قرآن و مولوی ها با درجات مختلف علمی به قدرت رسید که بر اساس ماده ۵۲ قانون اساسی طالبان، رهبر این دارالاسلام باید تابع مذهب حنفی باشد و به سطح علمی آن اشاره ای نشده است.^{۱۰}

تحریک اسلامی طالبان (جنبش اسلامی طلبه های علوم شرعی) با شعار «اجرای شریعت اسلامی» در سال ۳۷۳ ش (۱۴۱۵ق) توسط ملامحمد عمر و با ۱۱ طلبه ی مدارس دینی شکل گرفت و در سال ۱۳۸۰ ش (۱۴۲۲ق) نزدیک به ۹۵ درصد خاک افغانستان را از مرتدین سکولار و دارودسته ی منافقین و احزاب متفرق آزاد کرد. اما روند شکل گیری جنبش اسلامی طالبان در افغانستان چگونه بود؟

زمانی که بر اثر کودتای افسران سکولار - کمونیست توسط حزب دمکراتیک خلق افغانستان حکومتی سکولار و سوسیالیست به رهبری نورمحمد ترهکی و با حمایت روسهای سکولار در افغانستان شکل گرفت^{۱۱} در نتیجه ی جنگ تحمیلی سکولاریستهای روس و مزدوران محلی آنها بر مردم مسلمان افغانستان صدها هزار مسلمان کشته شدند و حدود هشت میلیون نفر از مسلمین افغانستان به کشورهای دیگر مهاجرت کردند.^{۱۲}

در واکنش به جنایات کفار سکولار خارجی و داخلی، نیروهای جهادی خود را در قالب احزاب مختلف در پاکستان و ایران سازماندهی کردند. در پاکستان تحت اشغال غیر مستقیم آمریکا ۷ حزب از میان حنفی ها که بعدها به ائتلاف هفتگانه مشهور شد شکل گرفت، در ایران نیز شورای احزاب هشتگانه از میان شیعیان جعفری اعلام موجودیت کرد که به نحوی خودش را با دارالاسلام جمهوری اسلامی ایران گره زد.^{۱۳}

به این شکل جهاد مردم مسلمان افغانستان و قتال احزاب مختلف بر علیه کفار سکولار خارجی به رهبری روسیه و مزدوران محلی آن نه بر اساس وحدت از کانال یکی از «۳ ابزار» برتر و وحدت فرماندهی و وحدت دستور بلکه بر اساس تفرق و مذهب بازی و فرقه و حزب گرائی سازماندهی شد که عذاب ثمره ی یکسان تفرق و تحزب در طول تاریخ بوده است و الله تعالی امر می کند: **وَلَا تَكُونُوا**

^{۱۰} -دستور اماره افغانستان الإسلامية. / در ماده ۵۲ قانون اساسی طالبان آمده است: امیر المومنین باید: مرد، مسلمان، و پیرو مذهب فقهی حنفی بوده و ملیت افغانی داشته باشد و باید از پدر و مادر افغانی الاصل متولد شده باشد.

^{۱۱} سالهای تجاوز و مقاومت محمد- اکرام اندیشمند -نشر پیمان - کابل- ۱۳۸۳

^{۱۲} از سقوط سلطنت تا ظهور و اجراء طالبان- عبدالحمید مبارز-مرکز نشر میوند- پشاور - پاکستان

^{۱۳} مهاجرین خسته و بی پناه افغانستان - سید محمد خیز اندیش-۱۳۷۹- انتشارات رسالت- افغانستان

كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (آل عمران/۱۰۵) و مانند کسانی نشوید که متفرق و پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آن که نشانه‌های روشن (پروردگارشان) به آنان رسید، و ایشان را عذاب بزرگی است.

احزاب هفتگانه ای که در سال ۱۳۶۴ ش در پیشاور پاکستان ائتلافی تشکیل داده بودند عبارت بودند از:

- ۱- حزب جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری برهان‌الدین ربانی و فرماندهی احمدشاه مسعود – که بزرگترین حزب بود و ادعای اخوانی بودن داشت و بیشتر در میان قوم تاجیک فعالیت داشت که هم اکنون بخشی از جبهه ی کفار سکولار و اشغالگر آمریکائی در افغانستان است.
- ۲- حزب اسلامی - شاخه حکمتیار به رهبری گلبدین حکمتیار که بیشتر در میان پشتونهای شرق افغانستان مقبولیت داشت که به دهها حزب دیگر تقسیم شد و هم اکنون به جبهه ی کفار سکولار و اشغالگر آمریکائی پیوسته است.
- ۳- حزب اتحاد اسلامی افغانستان به رهبری رسول سیاف با تفکراتی شبه نجدی که سالهاست در جبهه ی کفار سکولار و اشغالگر آمریکائی مشغول انجام وظیفه است.
- ۴- حزب محاذ ملی اسلامی افغانستان به رهبری پیر احمد گیلانی. محاذ (به معنی جبهه) بیشتر شامل پشتون‌های پیرو طریقت صوفیه قادریه می‌شد که مدتی وزیر دفاع دولت ربانی را بر عهده داشتند و بعدها در مخالفت با طالبان به متحدین آمریکا پیوستند.
- ۵- حزب جبهه ملی نجات افغانستان به رهبری صبغت‌الله مجددی که بعدها به جبهه ی کفار سکولار و اشغالگر آمریکائی ملحق می‌شود و در نهادهای قانونگذاری آنها مشغول خدمت می‌شود.^{۱۴} حامد کرزی از اعضای این حزب بود.
- ۶- حزب اسلامی - شاخه خالص به رهبری یونس خالص که پایگاه اصلی آن در ولایت‌های شرقی پشتون‌نشین ننگرهار و پکتیا بود و در زمان قیام طالبان به طالبان پیوستند.
- ۷- حزب حرکت انقلاب اسلامی افغانستان به رهبری محمدنبی محمدی که بیشتر اعضای آن از پشتونهای مناطق جنوبی افغانستان در ولایات قندهار، هلمند، اورزگان، غزنی و پکتیکا بودند. این حزب در اصل با ائتلاف سه حزب ۱- حزب اسلامی حکمتیار ۲- حزب جمعیت اسلامی برهان‌الدین ربانی ۳- حزب خدام الفرقان به رهبری مولوی نصرالله منصور، و به ریاست محمدنبی محمدی در آذر ۱۳۵۷ ش به وجود آمد، اما پس از شش ماه حزبهای حکمتیار و ربانی از این ائتلاف خارج شدند و محمد نبی محمدی با حمایت پاکستانی‌ها به کار خود ادامه داد و در حکومت ربانی مقام معاون رئیس‌جمهوری را داشت. ملا محمد عمر رهبر طالبان سالها در

^{۱۴} نشریه نجات اورگان نشریاتی جبهه ملی نجات افغانستان شماره اول سال ۱۳۸۲ کارته پروان کابل افغانستان

این حزب بر علیه سکولاریستهای روس و مزدوران سکولار محلی آنها جنگیده بود به همین دلیل با شروع حرکت طالبان اعضای این حزب هم به طالبان پیوستند و رهبری سازمان نیز با نزدیک شدن طالبان به کابل در سال ۱۳۷۳ش به طور رسمی از طالبان حمایت کرده و در مقابل دولت ربانی قرار گرفتند.

ائتلاف احزاب هشتگانه ی شیعیان نیز اغلب با تشکیل حزب وحدت اسلامی هزاره ها به رهبری عبدالعلی مزاری در این حزب هضم شدند هر چند احزابی شیعی چون حزب حرکت اسلامی هرگز با این حزب متحد نشدند.^{۱۵} البته همین حزب وحدت اسلامی شیعیان هزاره نیز بعدها به چندین حزب دیگر تقسیم شده است.

نشریه «مجاهد» ارگان نشراتی حزب جمعیت اسلامی افغانستان می نویسد: «سال ۱۹۷۹ میلادی برای مجاهدین با یک خبر عاجل آغاز شد. به رهبران تمام تنظیم های جهادی مستقر در پشاور خبر داده شد تا با اعضای شورای اجرائیه شان به کمپ جلوزو در پشاور حضور بهم رسانند. این گردهمایی توسط جنرال حمید گل رئیس اداره استخبارات نظامی اردوی پاکستان آی.اس.آی در روز اول جنوری که فقط شش هفته به خروج نیروهای روسی از افغانستان باقی مانده بود، فراخوانده شد.

حمید گل طی سخنانی با تندی بسیار، رهبران مجاهدین را به خاطر اختلافات شان، مورد انتقاد قرار داد ... وی از عدم موجودیت یک طرح از طرف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان برای آینده افغانستان اظهار نگرانی شدید نمود.»^{۱۶}

در اینجا واضح است که این احزاب اختیارشان در دست سازمان اطلاعات و امنیت و جاسوسی پاکستان بوده و استقلالی از خود نداشتند که با یک فراخوان رئیس این سازمان همگی جمع می شوند و نکته ی دیگر اینکه قبل از خروج نیروهای روسی از خاک افغانستان این احزاب در بین خود اختلافات عمیقی داشتند و تنها دشمنی مشترک به نام کفار اشغالگر روسی و حکومت دست نشانده ی روسها آنها را به خود سرگرم کرده بود که به جان هم نیافتند.

این احزاب مختلف و متفرق در نهایت پس از ۱۴ سال جنگ با سکولاریستهای خارجی و داخلی در ۸ اردیبهشت سال ۱۳۷۱ش وارد کابل پایتخت افغانستان شدند و طبق پیمان پشاور و تحت مدیریت آمریکا از کانال حکومت سکولار پاکستان حکومتی تحت عنوان «دولت اسلامی افغانستان» را تشکیل دادند؛ اما غیر از وابسته بودن و عدم استقلال، آفت حزب سازی در میان مسلمین، در اینجا هم برای

^{۱۵} نشریه افغانستان، چاپ اول، ۱۳۷۳، صفحه ۲۲۲

^{۱۶} نشریه «مجاهد» ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان به تاریخ ۱۷ جنوری ۲۰۱۳ن

بارها و بارها ثمرات تلخ و زیانبار خودش را نشان داد؛ برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود به عنوان رئیس‌جمهور و وزیر دفاع دولت موقت که متعلق به حزب جمعیت اسلامی افغانستان و با گرایش فکری شبیه اخوان المسلمین (شاخه‌ی انحرافی جریان مبارک اخوان المسلمین) بودند در برابر سایر احزابی قرار گرفتند که آنها نیز خواهان سهم خود از قدرت بودند.^{۱۷} و به این شکل جنگ داخلی احزاب به ظاهر اسلامگرا جهت کسب قدرت شروع شد.^{۱۸}

حکمتیار که مقام نخست وزیری را در این دولت موقت اشغال کرده بود به این راضی نبود و وجود افرادی از رژیم سابق چون دوستم را بهانه‌ی جنگ با دولت موقت اعلام کرد. همان بهانه‌ای که گروه رجوی در ایران نسبت به ریاست جمهوری بنی صدر در آوردند و جنگ را بر دارالاسلام جمهوری اسلامی ایران تحمیل کردند، اما جالب است بدانید که همین حکمتیار در جنگ با حزب ربانی حتی با خون آشامی چون دوستم نیز متحد شد و حکومت سکولار پاکستان هم به عنوان ابزار محلی آمریکا و رژیم فاسد آل سعود در منطقه از حزب اسلامی گلبدین حکمتیار دشمن حزب ربانی و احمد شاه مسعود حمایت کردند، همان حمایتی که آمریکا و ناتو از بعضی از مزدوران خود بر علیه برخی دیگر جهت تضعیف و نابودی تدریجی آنها در سوریه و یمن و سومالی و لیبی و غیره به عنوان دومین مرحله جهت رسیدن به اهداف خود کرده‌اند.

این قدرتهای سکولار ابتدا از این احزاب جبهه‌ای واحد جهت نابودی دشمنی اصلی استفاده می‌کنند، و بعد، از همین احزاب بر علیه خودشان استفاده می‌کنند؛ این دشمنان سکولار برنامه‌های خود را در جنگ نرم و روانی و جنگ مسلحانه چنان طراحی می‌کنند که این احزاب و گروه‌های متفرق خواسته یا ناخواسته طبق نقشه‌های آنها در تضعیف و نابودی همدیگر در حرکت باشند.

یکی از اهداف کفار سکولار جهانی و طاغوت‌های منطقه‌ای از طراحی و اجرای این سناریوها این است که در نهایت بتوانند با دلسرد کردن مردم از جنگ‌های داخلی و ناامیدی از احزاب به ظاهر اسلامگرا حکومتی دست نشانده و سکولار مطیع خود را بر مسلمین تحمیل کنند و مسلمین را از نعمت یک دارالاسلام و حکومت اسلامی مجری قانون شریعت الله تعالی محروم کنند.

حکمتیار در این جنگ داخلی به تنهایی توانست نیمی از شهر کابل را به ویرانه و مخروبه تبدیل کند و هزاران زن و کودک و پیرو جوان مسلمان را با راکتها و خمپاره‌هایش قتل عام کند که در همان زمان

^{۱۷} صبح کاذب- محمد اکرام اندیشمند- بنیاد احمد شاه مسعود- کابل ۱۳۸۲

^{۱۸} افغانستان در آتش نفت- خواجه بشیر احمد انصاری- انتشارات میوند- کابل - ۱۳۸۱

حکمتیار به راکتیار مشهور شد. در طول این جنگ و یرانگر علاوه بر کابل شهرهائی چون هرات، مزار شریف و قندهار بیشترین صدمات را دیدند.

جالب است بدانید که این احزاب مختلف در شهرهای مختلف دارای طرفداران خاص خود بودند و گاه در یک شهر کوچک هر محله ای از حزبی خاص طرفداری می کرد و به نفع همان حزب نیز می جنگید. صر فنظر از شهرهای کوچک شما تصور کنید که چگونه یک شهر چون کابل در بین این احزاب تقسیم می شود و به کشت و کشتار هم مشغول می شوند. در کابل :

- نیروهای شورای نظار (جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی) منطقه شمال شرق کابل،
- نیروهای حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمتیار در مناطق وسیع جنوب کابل،
- اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان رسول سیاف مناطق افشار قرغه،
- جنبش ملی اسلامی افغانستان به رهبری عبدالرشید دوستم شمال کابل،
- نیروهای حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری عبدالعلی مزاری و محمد کریم خلیلی در مناطق شمال غرب و غرب کابل حضور داشتند و تمام این گروهها به این شکل شهر را بین خود تقسیم کرده بودند و به کشت و کشتار هم می پرداختند به نحوی که از تاریخ ۱۰/۲/۳۷۱ش تا تاریخ ۶/۷/۳۷۵ش تنها در همین شهر کابل ۵۰ هزار مسلمان توسط این احزاب قتل عام می شوند تا اینکه در همین تاریخ طالبان این شهر را فتح می کند و به این قتل عامها خاتمه می دهد.

این سناریو و این صحنه از فیلمی که این جنایتکاران در قالب احزاب و گروههای متفرق در زندگی واقعی مسلمین تولید کرده اند برایتان آشنا نیست؟ آیا شما تکرار همین صحنه ها و عذاب دیدن عده ای از مسلمین توسط عده ای دیگر از مسلمین را در سوریه و عراق و یمن و لیبی و غیره ندیده اید؟ تمام سرزمینهای که فکر می کنند با حزب بازی و تفرق به ثمره ای غیر از عذاب دست پیدا می کنند باید از این توهمات خود را خلاص کرده و به خود بازگردند و بفهمند که مسیر را اشتباهی انتخاب کرده اند.

الله تعالی می فرماید: **قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْسِكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۗ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ** (انعام/۶۵) بگو : خدا می تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد و یا این که کار را بر شما به هم آمیزد (به اختلاف کلمه بیندازد) و دسته دسته و پراکنده گردید، (و جنگها در میانتان برپا گرداند) و برخی

از شما را به جان برخی دیگر اندازد و گرفتار همدیگر سازد، و بعضی را به عذاب بعضی گرفتار کند (و توسط عده ای از شما به عده ای دیگر عذاب را بچشاند) بنگر که چگونه آیات را بیان و روشن می گردانیم تا بلکه (بیندیشند و به خود بازگردند و حقیقت را) بفهمند.

بله، به قول رسول الله صلی الله علیه وسلم: «يُدُّ اللَّهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ».^{۱۹} و «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ، وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ»^{۲۰}

نکته ی دیگر در مورد احزاب ۷ گانه روابط آنها با سازمان امنیت پاکستان (آی. اس. آی) به عنوان بازوی عملیاتی آمریکا و رژیم فاسد آل سعود در منطقه است که در واقع این احزاب همچون یک مزدور و کارگری به خود نگاه می کردند که تنها مجری دستورات پاکستان و طبعاً آمریکا هستند و هیچ استقلال داخلی نداشته و تابع امر کارفرمایان خارجی خود بودند. صبغت الله مجددی، رئیس وقت دولت موقت در مصاحبه با نشریه ی «مجاهد» می گوید:

«ما در این مرحله برای تشدید عملیات خود که باید به پیمانانه وسیع صورت بگیرد، به مشکلات روبرو هستیم. برای اینکه اکثر چیزها بدست برادران پاکستانی ما است و تمام کمکها که می آید بدست آنها قرار میگیرد. من بحیث رئیس دولت اختیارات یک میل کلاشنیکوف را ندارم. اختیار پنج روپیه کلدان را ندارم که بیک قوماندان کمک کنم. وزارت دفاع ما هیچ کاری کرده نمیتواند تا وقتی که خود برادران پاکستانی ما فیصله نکنند. ما از برادران پاکستانی خواهش کردیم که حالا حکومت است، وزارت دفاع است باید این چیزها به وزارت دفاع سپرده شود و مطابق پلان وزارت دفاع باید کار شود.

مسئله دیگر اینکه کمکها روز بروز کم شده میرود، ممالک و کشورهایی که کمک میکنند، میگویند ما تا حال فوق العاده کمک کردیم. برادران پاکستانی میگویند: نه، کمک نیست.

ما نمی فهمیم پیش ما حقیقت گم است، تا جائیکه معلومات داریم دیپوها کاملاً از مهمات پر است، لکن آنها بما داده نمیشود. نظر من اینست که چون روسها رژیم کابل را ماهانه تا ۴۰۰ میلیون دالر کمک میکنند در حالیکه به ما سالانه ۳۰۰ میلیون دالر کمک نمیشود که اگر وضع به همین طور ادامه یابد ما نمیتوانیم در ده سال یک شهر را بگیریم.»^{۲۱} دقت کنید این شخص جایگاه امثال خودش در این حکومت دست نشانده و جایگاه پاکستان را چگونه معرفی می کند؟ و چگونه از بی اختیاری مسئولین حکومتی و اختیار تام پاکستان پرده بر میدارد؟ و چگونه با مقایسه ی حقوق ماهیانه ی روسیه به مزدورانش در

^{۱۹} صحیح الجامع : ۱۸۴۸ / ۸۰۶۵

^{۲۰} أحمد (۱۸۴۷۲) ابن ابی عاصم (السنة) (۹۳) القضاعی فی (مسند الشهاب) (۱۵)

^{۲۱} نشریه «مجاهد» (بخش اروپایی، شماره چهارم، میزان ۱۳۶۹ - سپتامبر ۱۹۹۰)

کابل با حقوق ماهیانه ی آمریکا از کانال رژیم‌های چون آل سعود و پاکستان و... به خودش گله مند می شود و چک و چانه می زند؟!!

اگر دقت کنیم این احزاب به نحوی در واقع خواسته یا ناخواسته طبق نقشه ی دشمنان در مسیر تغییر ارباب سکولار - سوسیالیست روسی به ارباب سکولار - لیبرال آمریکائی در حرکت بودند، و جنگ آنها به شکلی قتال فی سبیل آمریکا و ناتو از کانال حکومت سکولار پاکستان تصور می شد، همچنانکه سالهاست احزابی با تکرار همین سناریو در سومالی، لیبی، سوریه و...، قتال فی سبیل آمریکا و ناتو را از کانال حکومت سکولار ترکیه و آل سعود و امارات و غیره انجام می دهند؛ تجزیه و کاستن از تعداد دشمنان و تمرکز بر دشمن اصلی و استفاده از کفار به عنوان یک ابزار بر علیه کفار در راستای اهداف اسلامی فرق دارد با ابزار شدن مسلمین در راستای اهداف کفار.

قاضی امین «وقاد» از اعضای حزب حکمتیار در مورد حکومت این احزاب می گوید: «... متأسفانه ... وجود حکومت موقت و نام نهاد فعلی مایه یاس و ناامیدی مردم ما گردیده بخاطریکه حکومت عبوری موجوده بی‌حیثیت ترین حکومت در جهان معاصر است که از حمایت و پشتیبانی ملت مسلمان و مجاهد افغانستان بهره نداشته و حیثیت و اعتبار سیاسی و بین‌المللی را از دست داده فاقد هر نوع ابتکار عمل در میادین سیاسی و نظامی می‌باشد...»^{۲۲}

در هر صورت با قدرت گیری حرکت اسلامی طالبان و پیوستن نیروهای مردمی حکمتیار به این حرکت می بینیم که بعد از اینهمه کشت و کشتار احزاب مختلف از همدیگر و از مسلمین غیر نظامی، حزب حکمتیار و حزب ربانی دوباره با هم و با سایر احزابی که اینهمه از همدیگر را کشته بودند بر علیه طالبان متحد می شوند و حکمتیار دوباره به عنوان نخست‌وزیر افغانستان تعیین می شود، اما با فتح کابل توسط طالبان این شخص این بار به دارالاسلام ایران فراری می شود و چون حکمتیار شخص قابل اعتمادی نبود دارالاسلام ایران همچون دارودسته ی منافقین با وی برخورد می کند و هرگز نتوانست اعتماد مقامات دارالاسلام ایران را به دست بیاورد که در نهایت دیدیم بعد از اینهمه نقش بازی کردن و بعد از اینهمه ادای مجاهدین را در آوردن به همان اصل خود برگشت و به شغل اصلی خود در خدمت به کفار سکولار خارجی به رهبری آمریکا و مزدوران محلی او مشغول شد.

به این شکل «امارت اسلامی افغانستان» ملا محمد عمر، جایگزین «دولت اسلامی افغانستان» این احزاب رنگارنگ وابسته به آمریکا از کانال پاکستان می شود، و به جنایات آنها در جنگهای داخلی و مسلمان کشی خاتمه می دهد و امنیتی بی نظیر و فوری «**أَمْنُهُمْ مِنْ خَوْفٍ**» در طول این قرون گذشته

را به ملت مسلمان افغانستان هدیه می دهد و با در پیش گرفتن سیاستهای اقتصادی اسلامی در مسیر رفاه تدریجی اقتصادی «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ» قدم می گذارد که امنیت و رفع مشکلات اقتصادی مهمترین پیش زمینه ها و مقدمات «عبادت کامل در تمام ابعاد آن» برای الله تعالی «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ» هستند.

البته در کتاب «القرارات الرسمية للإمارة الإسلامية» که حول و حوش ۱۵۰ قرار و دیدار و مصاحبه های مختلف در آن ذکر شده است متوجه می شویم که امارت اسلامی از همان زمان پیدایش آن خودش را در چارچوب جغرافیائی افغانستان تعریف کرده بود و خواستار تطبیق شریعت الله تعالی بر اساس برداشتهای کنونی مولوی های خودشان از مذهب امام حنفی رحمه الله در خاک افغانستان بودند و سیاست خارجی آنها نیز بر همین اساس شکل می گرفت.

در همین کتاب آمده است که از ملا محمد عمر امیر حرکت طالبان سوال می شود: روال عادی روابط شما با کشورهای جهان چگونه است؟ ایشان در پاسخ می گوید: ما خواهان روابط طبیعی با کشورهای جهان هستیم، و این روابط بر اساس عرفهای انسانی مبتنی بر احترام متقابل باشد. اما در روابط با کشورهای اسلامی ما خواهان روابطی هستیم که در پرتو برادری اسلامی بنا شود، همانطور که با کشورهای همسایه خواهان روابطی مسالمت آمیزی هستیم که بر عدم دخالت در شئون داخلی هر یک از طرفین بنا باشد.

در همین کتاب باز ما می بینیم که ملا محمد حسن نائب ایشان هم باز در پاسخ به سوالی مشابه می گوید: همانطور که همه می دانند نظام ما نظامی اسلامی است و سیاست خارجی ما مستند به اصول شریعت اسلامی است و هر عملی در جهان ضد اسلام باشد پس ما مخالف آن هستیم.

امارت اسلامی می خواهد که با توجه به حقوق برابر، با همه ی جهان روابط برقرار کند. نظام ما برای هیچ کس تهدیدی نیست، ما در امور داخلی کشورها دخالت نمی کنیم و اجازه نخواهیم داد که هیچ کسی در امور داخلی امارت اسلامی دخالت کند. و این روابط طبق اصول و هنجارهای بین المللی است و ما هنجارها و استانداردهای بین المللی که با اسلام مخالفت ندارد را نقض نمی کنیم، بلکه از آنها حمایت میکنیم و تلاش می کنیم آنها را اجرا کنیم و ما میخواهیم روابط خوب با تمام کشورهای جهان، به ویژه کشورهای همسایه برقرار کنیم، و ما معتقدیم که تنها راه حل برطرف کردن اختلافات و مشکلات، صلح و مذاکرات است.^{۲۳}

^{۲۳} کتاب. القرارات الرسمية للإمارة الإسلامية/ آیت الله خامنه ای رهبر دارالاسلام ایران نیز در باره مباحثه و گفتگو درباره اعتقادات مذهبی و محدوده آن می گوید: «اگر کسی برای اثبات مذهب خود تلاش علمی بکند، من آن را رد نمی کنم. هم شیعه، هم سنی، هم هر مؤمن به

البته باید دقت داشته باشیم که گروه‌های مختلفی در دارالاسلام امارت اسلامی افغانستان حضور داشتند، و در میان این گروه‌های مختلف دسته‌هایی نیز بودند که هر چند در عمل سعی می‌کردند خود را با امارت اسلامی افغانستان تطبیق دهند اما از نظر فکری از این سیاست‌های کلان تبعیت نمی‌کردند و افکار و برداشتهای خاص خودشان را داشتند، بخصوص گروه‌هایی که به طالبهای پاکستان مشهور بودند که از طیفهای مختلفی شکل گرفته بودند، مثل طالبان وزیرستان و طالبان پاکستان و طالبان خیبر وزیرستان شمالی که با اسامی چون «لشکر اسلام»، «انصارالاسلام»، «جماعت توحید»، «منگول باغ» و غیره شناخته می‌شدند که اکثراً با طالبان پاکستان که دارای عقایدی نزدیک به عقاید نجدیت بود و بیشترین مهاجرین نجدی را در خودش جای داده بود در جنگ بودند، اما در کل همه به ملا محمد عمر بیعت داده بودند بخصوص «مولوی فضل الله»^{۲۴} امیر طالبان پاکستان که ملا محمد عمر عمامه‌ی خودش را به او هدیه داده بود.

اینها به اضافه‌ی دهها گروه پاکستانی و غیر پاکستانی با منهجها و دیدگاههای مختلف در حمله به مزار شریف که آخرین مرکز حکومتی گروه ربانی و سایر احزاب متفرق بود به همراه طالبان افغانستان شرکت داشتند که عده‌ای از اینها بر خلاف سیاست‌های کلان «دارالاسلام امارت اسلامی افغانستان» «خودسرانه» دیپلماتهای ایرانی در کنسولگری «دارالاسلام جمهوری اسلامی ایران» را در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ش در حین تصرف مزار شریف به قتل رساندند.

دارالاسلام امارت اسلامی افغانستان فوراً اعلام کرد که این اعدامها توسط «گروهی خودسر» انجام شده و ربطی به سیاست‌های طالبان در برابر جمهوری اسلامی ایران ندارد و «وکیل احمد متوکل» (وزیر خارجه طالبان) نیز در آن زمان گفت: «کسانی که دست به این عمل زدند در صف ما بودند، اما از ما نبودند».

این افراد پاکستانی در گروه ملادوست محمد نفوذ کرده بودند، و پس از انجام مأموریت خود در کشتار دیپلماتهای ایرانی خود ملادوست محمد نیز در جنگ مزار شریف با تعدادی از افراد نزدیکش کشته می‌شود و پرونده و رد پاهای این شکل مختومه و پاک می‌شوند. سرانجام ملادوست محمد سرانجام

نحله‌ایی، به عقیده‌ایی و به طریقه‌ایی، حق دارد طریقه خودش را اثبات کند. این، چیز دیگری است؛ ما آن را رد نمی‌کنیم. آنچه که ما رد می‌کنیم، تلاش برای معارضه، کوبیدن، اهانت کردن و نفی موجودیت طرف مقابل است؛ این غلط است. در بحث علمی، طبیعی است که هر کس عقیده‌ایی دارد. اثبات آن عقیده به معنای نفی و رد عقاید دیگری و استدلال بر عقیده خود است. همه اینها مفهوم، قابل درک و قابل تحمل است. همین بحثها هم همیشه دامنه تفکر را گسترش می‌دهد، تعمیق می‌کند و پیش می‌برد؛ مانعی ندارد؛ لیکن آنجایی که دو گروه، هر دو منتسب به اسلام، و هر دو معتقد به مبانی اساسی واحد، در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند، تا یکدیگر را محو کنند، یا ضربه بزنند، یا جریحه‌دار کنند، این فاجعه است؛ ما از این کار بایستی جلوگیری کنیم.» (بیانات در دیدار اعضای شورای عالی مجمع تقریب مذاهب اسلامی - ۰۱/۰۷/۱۳۷۰)

^{۲۴} مولوی فضل الله یکی از هزاران پاکستانی بود که به افغانستان رفت تا در جهاد علیه اشغالگران خارجی شرکت کند و در راه برگشت اش به پاکستان بازداشت شد، اما بعداً با گذاشتن ضمانت آزاد گردید.

تمام کسانی است که ابزار دست دشمنان می شوند. بعدها شواهدی غیر قابل انکاری مطرح شد مبنی بر اینکه این حمله از طرف طالبان نبود و با طرح ریزی پاکستان و پشتیبانی آمریکا، انجام شده بود.^{۲۵} البته در کنار این شواهد، الله مدد شاهسون سرهنگ ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز که تنها بازمانده از این حادثه است، در مستند «چه کسی ما را کشت؟» سرنخی از اینکه این حمله از طرف پاکستان هدایت می شده، ارائه کرده و گفته است که: "فرمانده مهاجمان وقتی ما را به زیرزمین برد، به تلفنی که در اتاق بود اشاره کرد و با لهجه بد فارسی پرسید: با این تلفن می شود به پاکستان هم زنگ زد؟ گفتیم: بله! و او رفت از بالا زنگ بزند. پس از ۱۰ دقیقه همراه چند نفر دیگر آمد و ناگهان همه ما را به رگبار بستند!"^{۲۶}

این در واقع تله ی آمریکا از کانال پاکستان جهت تولید جنگ بین دارالاسلام جمهوری اسلامی ایران با دارالاسلام امارت اسلامی افغانستان بود که عده ای در داخل ایران - که به نام به اصطلاح اصلاح طلب شناخته شده اند - در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی با فراهم کردن ارتشی چند هزار نفری جهت جنگ با طالبان، داشتند داخل این تله می افتادند که با هوشیاری خاص آیت الله خامنه ای رهبریت فقیه دارالاسلام ایران این دام عنکبوتی و تکراری اما بسیار خطرناک آمریکا و مزدوانش برای تولید جنگ داخلی میان این دو دارالاسلام طلبه و مجتهد خنثی می شود، و رهبر فقیه دارالاسلام ایران اجازه نمی دهد دارالاسلام ایران طبق نقشه ی دشمنان غدار و خیانت پیشه ی سکولاری چون آمریکا و مزدورانش عمل کند.

با استناد به سخنان علاءالدین بروجردی که نمایندگی ویژه دولت ایران در افغانستان را بر عهده داشته: محسن امین زاده، معاون وقت وزیر امور خارجه، در مجلس ششم رسماً طرح به رسمیت شناختن حکومت طالبان را ارائه کرده بود.^{۲۷} و این هرگز به نفع آمریکا و مزدوران محلی آن نبود. البته لازم به یاد آوری است که مزار شریف در این هنگام تبدیل به مرکز نیروهای «جبهه متحد» معروف به ائتلاف شمال به رهبری برهان الدین ربانی و به فرماندهی احمدشاه مسعود شده بود و به این شکل مزار شریف تبدیل به مرکز احزاب مختلف و رنگارنگ نیروهای ائتلاف شمال بر ضد دارالاسلام طالبان شده بود.

^{۲۵} رشید، احمد (۲۰۰۰)، طالبان: اسلام مبارز، نفت و بنیادگرایی در آسیای میانه، نیویورک: انتشارات دانشگاه ییل

^{۲۶} «کشتار دیپلمات های ایرانی از زبان تنها شاهد حادثه». مرکز اسناد انقلاب اسلامی

^{۲۷} علاءالدین بروجردی که نمایندگی ویژه دولت در افغانستان را بر عهده داشته، معتقد است: دولت به این تصمیم رسیده بوده که باید طالبان را به رسمیت بشناسد. بروجردی در گفت و گو با مجله پنجره مطرح کرده بود که محسن امین زاده، معاون وقت وزیر امور خارجه، در مجلس ششم رسماً همین تحلیل را ارائه کرده بود.

یک سال قبل از این هم ژنرال عبدالملک فرمانده ازبک با دارالاسلام طالبان جهت بیرون راندن حزب عبدالرشید دوستم ازبک طرح دوستی می ریزد و پیمان اتحاد می بندد اما زمانی که در سال ۱۳۷۶ش مزار شریف فتح می شود ژنرال عبدالملک پیمان شکنی می کند و به طالبان خیانت می کند و به همراه سایر احزاب مختلف علیه طالبان وارد جنگ می شود که در نتیجه ی آن چند هزار مجاهد طالبان در هنگام عقب نشینی و فرار از مزار شریف و شبرغان کشته می شوند و صدها نفر نیز در چاههای دشت لیلی در ولایت جوزجان انداخته شدند. طالبان که یک سال پس این خیانت آشکار وارد مزار شریف می شود به تمام ساکنین اعلام می کند که اگر در منازل خود باقی بمانند در امان خواهند بود. حدود سه روز قبل از حمله امارت اسلامی طالبان به مزار شریف حزب شیعه مذهب وحدت اسلامی هزاره ها نیز بیشتر از ۲۳۰۰ نفر از جنگجویانش را از بامیان به مزار شریف می فرستد که به گفته مسئولان این حزب "بیشتر آنها در درگیری یا در اسارت طالبان کشته شدند"

طالبان اسرای این احزاب مختلف را مجبور می کند که جسد صدها مجاهد طالبان را که در چاههای متعدد دشت لیلی (بخصوص آنهایی که در ۹ چاه اصلی) ریخته شده بودند را بیرون بکشند تا آنها را به شیوه ای اسلامی دفن کنند.

در این گیسو دار نیروهای وابسته به پاکستان که در اختیار سیاستهای آمریکا بوده اند به همراه سایر گروههایی که دشمنی خود با صوفی ها و شیعیان هرگز کتمان نکرده اند به طرح اهداف خود می پردازند.

به هر حال این دام و تله به این شکل از سوی رهبریت دارالاسلام ایران خنثی می شود و آمریکا و رژیم دست نشانده ی پاکستان به اهداف خود نمی رسند اما دست بردار نمی شوند و زمانی که می بینند نمی توانند ایران را در دام خود بیندازند سعی می کنند برای طالبان دامی پهن کنند و با تحریک طالبان بر علیه ایران به اهداف خود برسند.

به همین منظور چند ماه پس از فتح مزار شریف مشاهده می کنیم که در کنار منزل مسکونی ملا محمد عمر رهبر طالبان در قندهار بمب گذاری می شود و انفجار بزرگی اتفاق می افتد که طی آن دو برادر و یکی از همسرهای ملا عمر کشته می شوند و باز همان حلقه های پاکستانی اسنادی ساختگی را در اختیار طالبان قرار دادند که نشان دهند این جرم توسط ایرانی ها انجام شده است به امید اینکه این نقشه ی آنها در تولید جنگ داخلی میان دو «دارالاسلام» بگیرد، که این بار هم با زیرکی خاص ملا محمد عمر رهبر فقیه دارالاسلام طالبان این دام و تله نیز خنثی می شود. یعنی یک بار با کشتن دیپلماتهای

ایرانی تلاش کردند و دام خود را پهن کردند و این بار هم از طریق طرح ترور ملا محمد عمر و نزدیکان او برنامه ریزی کردند اما هر دو طرح با شکست مواجه شدند.

زمانی که طبق گزارشی که the nation آمریکا منتشر می کند در سال ۱۳۹۷ش حدود ۱۳۷ هزار مزدور نظامی آمریکا در خاورمیانه و در کشورهای پاکستان، افغانستان و عراق حضور دارند که ۴۰ هزار و ۱۱۰ نفر از آنها آمریکایی، ۵۰ هزار و ۵۶۰ نفر بومی و ۴۶ هزار و ۳۲۱ نفر از آنان از کشورهای دیگر هستند و در بین سالهای دهه های ۶۰ و ۷۰ش یعنی در مدت ۱۷ سال حدود ۶۵ هزار نفر از این مزدوران نظامی تنها در پاکستان کشته شده اند که فقط ۹۰ نفر از آنها آمریکایی بوده اند و چندین شرکت نظامی چون بلاک و اتر در حال فعالیت در پاکستان هستند که بیشترین مزدوران نظامی آنها بومی و اهل پاکستان هستند باید انتظار چنین توطئه هائی را داشته باشیم.

اینها تنها بخشی از مزدوران در قسمت جنگ مسلحانه و گرم هستند حالا به نظر شما در بخش جنگ روانی و نرم و تبلیغی که بسیار حساس تر و مهمتر از جنگ مسلحانه است باید به چه تعداد مزدور داشته باشند که در قالب اسلام آمریکائی و لیبرال و صنعت تکفیر نابجای مسلمین و تشیع انگلیسی و الرویضه و دُعاة علی ابواب جهنم در مکانهای مختلف تبلیغی و آموزشی و منابر مساجد و شبکه های ماهواره ای و هیئتهای شرعی و افتاء و ... مشغول انجام وظیفه هستند؟!

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

مصادقهای دارالاسلام در دنیای معاصر (۱۹) (امارت اسلامی افغانستان (۲)) (قسمت ۴۴)

دارالاسلام امارت اسلامی افغانستان بعد از تامین امنیت فوری، در مسیر تامین تدریجی امور اقتصادی و رفاهی و نهی تدریجی از منکرات رایج قرار می گیرد. رهبر طالبان در ۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ش (۱۳/۱/۱۴۲۰)^{۲۸} و در ۲۷ مرداد ۱۳۷۸ش (۶/۵/۱۴۲۰ق) دستور ممنوعیت مصرف و کشت موارد

^{۲۸} «ماده اول(۱) : کشت بنگ در تمام قلمرو افغانستان به شدت ممنوع است.

ماده اول (۲): هرکسی که بنگ زراعت کند با مجازاتی شرعی و بازدارنده مجازات می شود.

ماده دوم : فرمانداران برای جلوگیری از پرورش خشخاش در تمامی مناطق تحت ولایت خود مکلف هستند و آنها باید اقدامات الزم را انجام دهند.

ماده سوم: این تصمیم با تاریخ انتشار موضوع مذکور به اجرا در می آید. و باید در روزنامه ی رسمی منتشر شود و به طور عموم توزیع گردد. والسلام. خادم اسلام، امیر مؤمنان ملا محمد عمر (مجاهد)»

مخدر و تخریب تمام کارگاهها و کارخانجات فرآوری مواد مخدر را صادر می کند.^{۲۹} و در نامه ای هدف از این ممنوعیت را نفع عامه و ضررهای ناشی از آن بیان می کند نه خواست کشورهای خارجی که در این زمینه اگر کمکی هم بخواهند هیچ کمکی به امارت اسلامی نخواهند کرد.^{۳۰}

«مولوی احد جان» مسئول رسانه ای دفتر رهبر امارت اسلامی افغانستان می گوید که این مشکل از دهه های گذشته و حکومت های قبلی به آنها رسیده و آنها قدم به قدم و به صورت تدریجی به پیش رفته اند. ابتدا به کشاورزان امر کرده اند که یک سوم از کشت خشخاش را کم کنند و زمانی که موفق به این کار شدند بعد دستور دادند کلاً آن را کشت نکنند و کشت آن را ممنوع کردند.^{۳۱}

در کنار این اقدامات امنیتی و اقتصادی و اصلاحگری در مسائل عقیدتی و رفتاری مسلمین، یکی از مواردی که در دارالاسلام طالبان در افغانستان به آن توجه می شود رابطه ی القاعده با طالبان است.

با آنکه مذهب رسمی در افغانستان حنفی بود و رهبر دارالاسلام باید حنفی مذهب بود اما سایر مذاهب نیز در امور داخلی خود دارای نوعی خودمختاری درون مذهبی بودند و مهاجرین نیز در پادگانها و اردوگاههای خود از چنین خودمختاری برخوردار بودند اما زمانی که وارد روستاها و شهرهای حنفی

^{۲۹} «به همه مقامات نظامی و غیرنظامی. السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته اما بعد: استفاده از حبشیش ممنوع است و شرعاً زشت شمرده شده و برای عقل و سلامتی مضر است. و به منظور جلوگیری از این عمل شنیع، وزارت امر به معروف و نهی از منکر را جهت تخریب تمام زمینها، محصولات و کارخانجاتش درکشور هدایت میکنیم. شما باید در همهی کارهای این کار اسلامی و بشردوستانه به آنها کمک کنید و بر موانعی که در پیش رو دارند، غلبه کنید. والسلام. خادم اسلام، امیر مؤمنان ملا محمد عمر (مجاهد)»
:۳۰

ما کشت خشخاش را برای رسیدن به اعتراف رسمی و پشتیبانی و توصیه های کشورهای غربی منع نکرده ایم، و هیچ کس به ما در این زمینه کمک نمی کند و اگر کمک هم بخواهیم کسی کمک نخواهد کرد، بلکه به امید صالح و رستگاری مردم افغانستان آن را منع کردیم، برای اینکه مزایای مادی اش کمی به مردم می رسد و آتش زیان آن به مردم زیادی آسیب میرساند با معتاد شدن به آن و تجمع بدهکاریها به کسی که از آن استفاده میکند و افزایش تعداد معتادان با گذشت سالها، پس پیش از آن که دیر شود، آن را منع کردیم. و در ولایاتی که خشخاش کشت نمیشود درست است که در آن فقر وجود دارد اما کسی از مردم این ولایتها که از بدهیهایش شکایت کند چه آن طوری که مردم دیگر ولایتهایی که در آن خشخاش کشت می شود شکایت میکنند- وجود ندارد. و اگر ما به آن نگاه کنیم ضررهایش را بیشتر از منافع آن میبینیم پس صرف نظر از حلال یا حرام بودنش آن را ترک کنید.

و بنا بر مصلحت عامه، کشت آن را منع می کنیم، پس تنفیذ این دستور بر همه واجب است و مخالفت با این دستور شرعاً جایز نیست. اما درباره ی امرار معاش که، کسی آن را برای خودش تضمین نمیکند همانطور که ما نمیتوانیم آن را برای کسی ضمانت کنیم، بلکه الله تعالی، همان کسی است که روزی را برای همه ی موجودات تضمین میکند و اسباب امرار معاش تنها در خشخاش نیست، بلکه اسباب دیگری برای امرار معاش وجود دارد. و از خدا میخواهیم که درهای رزقش را بر ما باز کند که در نزد او درهای بسیاری است. والسلام. خادم اسلام امیر المومنین محمد عمر مجاهد».

^{۳۱} «سوال ۵: اقداماتی که رسانه های غربی درباره ی مخدرات کرده اند چیست و اقداماتی که حرکت طالبان برضد زراعت و تجارت مخدرات کرده است چیست؟

ج.: زراعت مخدرات در روزهای ظهور امارت افغانستان شروع نشده است، بلکه امارت این مشکل را از حکومت های قبلی به ارث برده است و مخدرات مخصوصاً افیون دهها سال است که در افغانستان کاشت میشود و امارت افغانستان آمد و مردم را دید که این چیز را کشت میکنند، پس سیاست گام به گام را درپیش گفت، در ابتدای کار، کشاورزان را دستور داد که یک سوم کشت آن را کاهش دهند، هنگامی که این مقدار به دست آمد و کشاورزان به آن عمل کردند غرب این موضوع را انکار نمود و رسانه های غربی بجای اینکه این عمل را تبریک بگویند و امارت افغانستان را بخاطر این عمل مدح کنند، مردم را از این امر به امور دیگر مشغول ساختند، برای چه؟

تا غرب این مخدرات را وسیله ای برای تشویب سمعه ی امارت قرار دهند. بعد از آن امارت کشاورزان را در همه مناطقی که بر آن سیطره دارد به منع کلی از زراعت مخدرات دستور داد، و به فضل الله تعالی مردم و کشاورزان بدون هیچ مشکلی دستور امیر المومنین را اجرا کردند و زراعت مخدرات را متوقف ساختند

...ما به جرأت تمام میگوییم و تحدی از غرب میکنیم که اگر آنان بخواهند زراعت مخدرات را در هر کشوری از کشورها متوقف سازند، نمیتوانند، نه از طریق قدرت و نه از طریق مال و نه از طریق اقناع، اما مردم افغانستان یگانه مردمی است که نمونه و قربانیان زیادی را تقدیم کردند در راه پایبندی به دستور امیر شرعیشان و به طور کامل زراعت مخدرات را متوقف ساختند».

مذهب می شدند باید دست به خودسانسوری و سکوت و به نوعی تسامح و تساهل و هماهنگ شدن با مردمان حنفی مذهبی می شدند که بسیاری از باورها و رفتارهای آنها را قبول نمی کردند.

در ۱۹ مهر ۱۳۸۰ش (۱۴/۷/۱۴ق) ارتباط شیخ اسامه بن لادن به عنوان امیر القاعده با امارت اسلامی افغانستان حالت رسمیت به خود می گیرد.

اسامه بن لادن در بخش اول توجیهات منهجی می گوید: انسان نمی تواند در ذات و قلب خود مسلمان باشد در حالی که با قوانین وضعی [سکولاریستی] بر او حکم می شود و اسلام نمی تواند زمین را دربرگیرد. اسلامی که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شد و به ابلاغ آن امر شد، اسلامی است که باید تمام زمین را در بر گیرد و معیار و میزان و اساس قضاوت و حکم گردد نه اینکه فقط در دایره شعائر تبعیدی خلاصه شود.

... راه حل بسیار بسیار واضح است و در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان شده است. راه حل، این امور مهم هستند:

۱- اتحاد و وحدت و جماعت

۲- شنیدن و اطاعت کردن و جهاد

۳- همراه شدن با جماعت مسلمین و امام شان.

اولین وظیفه جماعت مسلمین و امام آن عبارت است از: دفع کفر و دفع دشمن متجاوز.

اسامه بن لادن در همین جزوه می گوید: «تمام تلاش ما این است که این امت بر کلمه ی یکسانی تحت کتاب پروردگارمان سبحانه و تعالی و سنت رسولش علیه الصلاة والسلام جمع شود و اینکه این امت برای اقامه ی خلافت راشده **همراه با** امت اسلامی به **صورت عموم** حرکت کند که رسولمان علیه الصلاة والسلام در حدیث صحیح به ما بشارت داده است که خلافت راشده به اذن الله سبحانه و تعالی باز می گردد».^{۳۲}

اسامه بن لادن همچون سید قطب و سایر شریعت گرایان آمریکا را «سرافعی» می دانست و بر آن تمرکز کرده بود هر چند در دورانی با حفظ استقلال داخلی و راهبردی خود جهت دفع رژیم سکولار سوسیالیستی روسها در افغانستان از فضائی که کفار سکولار غربی باز کرده بودند استفاده کرد و بعد از دفع این دشمن صائل در افغانستان بر همان دشمن اصلی تمرکز شد.

۳۲ - اللقاء مع قناة الجزيرة الذي أجراه تيسير علوني.

ایشان بعد از علمایتهای ۱۱ سپتامبر می گوید: هنگامیکه آن دو غزوه نقاب گوسفند را از روی آمریکای گرگ برداشت و حقیقت وحشتناک آن را آشکار ساخت، تمام عالم از رکود بیدار شد و مسلمانان متوجه اهمیت عقیده ی دوستی بخاطر الله و دشمنی بخاطر الله شدند و روح برادری ایمانی بین مسلمانان قوی گشت که قدم بزرگی برای جمع شدن مسلمانان زیر کلمه توحید برای اقامه خلافت راشده به حساب می آید به اذن الله. به وضوح برای مردم مشخص شد که آمریکا، این قدرت ستمکار، امکان ضربه زدن به او و دلیل شدنش و مورد اهانت قرار گرفتن و تحقیر شدنش وجود دارد».^{۳۳}

بر این اساس اسامه بن لادن تنها راه برخورد با این دشمن اصلی و سایر متحدین آن مثل رژیم صهیونیستی را جهاد می دانست و می گفت: ای نسل جوان، برای آزاد کردن فلسطین و اقصی و باز گرداندن خلافت راشده به اذن الله، راهی بغیر از جهاد وجود ندارد».^{۳۴}

اسامه بن لادن از اعضای رسمی اخوان بود که در نهایت توسط سران ذلت پذیر اخوان المفلسین بین جهاد با آمریکا و ماندن در اخوان او را در منگنه قرار می دهند و او جهاد با آمریکا و ادامه دادن به منهج صحیح اسلامی سید قطب را بر ماندن در این جریان تهی شده از منهج صحیح و منحرف از اصول و نه فقط منحرف در جزئیات، ترجیح می دهد؛ دسته هائی از اخوان خیال می کنند با ذلیلی و تنازل از اصول و دادن امتیازات غیر شرعی به دشمنان می توانند کفار را از خود راضی کنند، غافل از اینکه با این کار تنها خود را از درون تهی و مفلس می کنند.

با همین نگرش اخوانی سید قطب است که اسامه بن لادن روابط خودش را با دارالاسلام جمهوری اسلامی ایران و سایر مسلمین تنظیم می کند و می بینیم که تا پایان عمر سخنی نمی گوید و یا حرکتی انجام نمی دهد که بر ضد دارالاسلام ایران یا هر یک از جماعت‌های جهادی مسلمین باشد در حالی که بر علیه تمام دول عربی و غیر عربی دیگر فتوای جهاد صادر کرده بود.

بدون شک اتحاد میان القاعده ی اسامه بن لادن با زیر بنای اندیشه های اخوانی سید قطب با طالبان حنفی مذهب و سایر مسلمین، و تمرکز این جبهه ی متحد از مسلمین بر دشمن اصلی یعنی آمریکا و متحدین آن اصلاً باب میل آمریکا و غلامان حلقه به گوش منطقه ای و متحدین حریص و سود جوی اروپائی و بین المللی اش نبود؛ به همین دلیل آمریکا به عنوان بهانه ای عوام فریبانه از حاکمیت دارالاسلام طالبان درخواست می کند که اسامه بن لادن را تحویل آنها دهد اما با پاسخ قاطع ملا محمد عمر مواجه می شود که: «هرگز مسلمانی را به کفار تحویل نمی دهیم».

^{۳۳} الرسالة الخامسة إلى الأمة الإسلامية (إعلان النفير).

^{۳۴} رسالة إلى الأمة الإسلامية

به این شکل آمریکا در ۱۵ مهر ۱۳۸۰ش با حمایت سازمان سکولاریستی ملل متحده و همکاری احزاب منزوی شده ای چون حزب حکمتیار و ربانی و احمد شاه مسعود و سایر گروه‌های متفرق محلی به دارالاسلام قبیله ای و ملوک الطوائفی طالبان در افغانستان حمله کرد.

نکته ای که لازم است عرض شود اینکه حمله ی به امارت اسلامی افغانستان ربطی به اسامه بن لادن یا عملیات ۱۱ سپتامبر نداشت؛ برنامه ریزی جهت اشغال افغانستان سالها قبل از این طراحی شده بود. آمریکا خواهان وجود حکومتی دست نشانده مثل حکام آل سعود بر افغانستان بود که طی آن بتواند خط لوله نفت و گاز جدید در آسیای میانه برای دسترسی ۷۵ درصدی شرکت‌های نفتی آمریکا به منابع آسیا را احداث کند و به راحتی به منابع تریاک و مواد مخدر و سایر منابع معدنی دست نخورده ی افغانستان تسلط داشته باشد.

در همین راستا روزنامه های تیر ماه ۱۳۸۰ش (جولای سال ۲۰۰۱ن) انگلیس و فرانسه و هند طرح آمریکا برای راه اندازی جنگ در افغانستان را فاش کردند. یعنی عملیات مبارک نیویورک و پنتاگون در تاریخ ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ش (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ن) اتفاق افتاد، اما طرح حمله ی به دارالاسلام افغانستان بیشتر از یک ماه قبل و حتی سالها قبل توسط رسانه های سکولار جهانی فاش می شود. این رسانه ها در گزارشهای مختلفی فاش کرده بودند: اگر حضور نیروهای نظامی این کشور در افغانستان قطعی شود، آغاز حمله آمریکا به افغانستان قبل از زمستان یعنی در پاییز و از ماه اکتبر (۲۰۰۱) خواهد بود.

حکومت سکولار آمریکا نیز بمباران هوایی خود را از ۷ اکتبر و حملات زمینی خود و مزدورانش به افغانستان را از ۱۹ اکتبر شروع کرد که تنها در روز اول حمله به دارالاسلام افغانستان، ۴ جنگنده آمریکایی این کشور را بمباران کردند که نزدیک به ۵ هزار مسلمان پیر و جوان و کودک در این حملات قتل عام شدند.

یک دهه قبل از عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ن و در سال ۱۹۹۱ن مجله «نیوز ویک» در مقاله‌ای با تیتر «عملیات سپر صحرا» فاش کرد: نظامیان آمریکایی در حال طراحی عملیاتی در قزاقستان مشابه «عملیات سپر صحرا» در عربستان، کویت و عراق هستند. و به این شکل مشخص می شود که طرح اشغال افغانستان حداقل به یک دهه قبل از عملیات ۱۱ سپتامبر بر می گردد.

حتی برای رسیدن به چنین هدفی، نیروهای ویژه آمریکا عملیات‌های مشترکی با نیروهای قزاقستان در سال ۱۳۷۶ش (۱۹۹۷ن) آغاز کردند و سال بعد از آن ۱۳۷۷ش (۱۹۹۸ن)، عملیات‌های مشترک خود را با ازبکستان ادامه دادند و نیروهای این ۲ کشور را برای انجام عملیات‌های ویژه به خصوص در مناطق کوهستانی نظیر قرقیزستان، تاجیکستان و شمال افغانستان آموزش دادند.

«وال استریت ژورنال» به نقل از «رابرت مک فارلین» مشاور امنیت ملی دولت «ریگان»، در ۱۲ آبان ۱۳۷۹ش (دوم نوامبر سال ۲۰۰۰ن) گزارش داد: تلاش آمریکا برای براندازی رژیم طالبان در سال (۱۹۹۹ن) هم ادامه یافت.

در تابستان سال ۲۰۰۰ن، مدت‌ها قبل از عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ن، «جیمز ریچی» با سفر به تاجیکستان با عبدالحق افغانی و «پیتر تامسون» فرستاده ویژه آمریکا با احزاب مخالف دارالاسلام افغانستان و بخصوص با «احمد شاه مسعود» رهبر جبهه شمال، دیدار می‌کنند و به دنبال جلب همکاری وی با عملیات پاکستان برای براندازی دارالاسلام افغانستان تلاش کردند و براساس گفته‌های مک فارلین در گزارش «وال استریت»، عبدالحق و مک فارلین تصمیم گرفتند که عملیات‌ها در افغانستان را از اواسط ماه آگوست سال ۲۰۰۱ میلادی شروع کنند و عبدالحق برای آماده‌سازی نهایی عملیات به «پیشاور» پاکستان برگشت.

به این شکل ابتدا «طرح براندازی خزنده» حکومت بدیل اضطراری اسلامی طالبان از درون طراحی می‌شود و ابزار اجرایی این پروژه براندازی، «عبدالحق» رهبر جهادی سابق بود که پس از ناکامی در راه‌اندازی شورش علیه دارالاسلام طالبان توسط مامورین دارالاسلام شناسائی می‌شود و سپس اعدام می‌گردد و سرنوشتی شبیه سرنوشت بعضی از رهبران حزب توده در ایران پیدا می‌کند. علاوه بر این براساس گزارش «واشنگتن پست» در ۱۸ نوامبر سال ۲۰۰۰ میلادی، سازمان CIA از سال ۱۹۹۷ن عملیات‌های خود را در افغانستان گسترش داد.

روزنامه «گاردین» نیز در مورد کنفرانس برلین در سال ۱۹۹۷ن گزارش داد که: نتیجه مذاکرات در برلین این است که آمریکا در نظر دارد جنگی علیه طالبان به راه اندازد زیرا مقامات پنتاگون از حضور طالبان در کرسی قدرت افغانستان به شدت ناراضی‌اند.

مجله انگلیسی «امنیت بین‌المللی چین» در ۲۵ اسفند ۱۳۷۹ش (۱۵ ماه مارس ۲۰۰۱ن)، یعنی ماه‌ها قبل از عملیات ۱۱ سپتامبر گزارش داد: دولت جدید آمریکا با کشورهای نظیر هند، و روسیه برای براندازی رژیم طالبان همکاری می‌کند.

این گزارش افزود: علاوه بر این که هند جبهه شمال را با تجهیزات نظامی، مشاوران و مهندس‌های هلیکوپترهای نظامی حمایت می‌کرد اما با این وجود این کشور به همراه روسیه نیز از پایگاه‌های نظامی در تاجیکستان و ازبکستان برای انجام عملیات‌های نظامی‌شان در افغانستان استفاده می‌کردند. منابع اطلاعاتی هند نیز اعلام کردند که در صورت وقوع چنین جنگی: هند و روسیه عملیات‌های زمینی علیه طالبان را رهبری می‌کردند و واشنگتن نیز از «جبهه شمال» حمایت اطلاعاتی و لوجیستیکی می‌کرد.

در ۲۶ ژوئن همان سال، مجله هندی «Indian Reacts» جزئیات بیشتری از همکاری‌های هند، روسیه و آمریکا در براندازی طالبان را فاش می‌کند.

در این صورت این موضوع بر آگاهان مسلمان و سکولار پوشیده نبود و دارودسته‌ی منافقین هم کاملاً به این موضوع آگاه بودند اما می‌کوشیدند با سوء استفاده از جهالت مردم و قدرت تبلیغی و رسانه‌ای هماهنگ «مثلث دروغساز» و با سوء استفاده از ضعف قدرت رسانه‌ای مومنین چنین نشان دهند که عملیات ۱۱ سپتامبر برای مسلمین مضر بوده و علت حمله‌ی کفار سکولار جهانی به دارالاسلام افغانستان و سقوط حکومت بدیل اضطراری اسلامی طالبان بود.

در برابر این جنگ روانی «مثلث دروغساز» و بخصوص دارودسته‌ی منافقین، مسئولین دارالاسلام طالبان در همان سالها در سطوح مختلف روشنگری نمودند و هر گونه رابطه بین عملیات ۱۱ سپتامبر با حمله نیروهای کفار سکولار جهانی به رهبری آمریکا به دارالاسلام افغانستان را رد کردند.

- ملا محمد عمر رهبر طالبان می‌گوید: ایالات متحده حتی قبل از عملیات ۱۱ سپتامبر در نیویورک و واشنگتن، قصد حمله به افغانستان را داشت.

- از قاری محمدیوسف احمدی سخنگوی رسمی «دارالاسلام طالبان افغانستان» سوال شد: آیا

معتقد هستید که اسامه بن لادن مسبب حضور آمریکاییان در افغانستان بوده است؟

ایشان در جواب می‌گویند: ما معتقدیم که تصمیم آمریکا برای اشغال افغانستان سالها قبل از عملیات ۱۱ سپتامبر بوده است. و نفت آسیای میانه و تسلط بر آن و استخراج و انتقال آن از راهی غیر از روسیه یا ایران، عامل اصلی و قبل از هر عامل دیگری انگیزه آمریکا در حمله به افغانستان بوده است. و نیز عامل مهم دیگر مواد مخدر بود، چون طالبان زراعت آن را کاملاً منع کرده بود. در هر صورت این جنگ رخ می‌داد حتی اگر حوادث ۱۱ سپتامبر رخ نمی‌داد.

- از استاندار کابل در دولت طالبان افغانستان پرسیده شد: آیا فشارهایی که بردولت اسلامی

طالبان وارد می‌آید به خاطر اسامه بن لادن است؟

در جواب می‌گوید: نه، فشارها به خاطر آنست که دولت طالبان به تطبیق شریعت و جهاد پرداخته و از آنجایی که کفر ملت واحدی است علیه ما برخاسته اند.

- از استاندار قندهار در دولت طالبان پرسیده شد: علت همه این فشارها از جمیع دول کفر جهانی

علیه شما چیست؟

در جواب می‌گوید: علت آن مبارزه با اسلام است نه تسلیم کردن اسامه بن لادن، او فقط یکی

از عربهایی است که همراه ما جهاد کردند، آنها فقط می‌خواهند با اسلام در افغانستان مبارزه کند.

- رییس دادگاه های قندهار در دولت طالبان نیز می‌گوید:

جنگ آمریکا با ما به خاطر اسامه بن لادن نیست بلکه فقط به خاطر مبارزه با اسلام در افغانستان است و حمایت ما از اسامه و عربهای مجاهد به خاطر اسلام است نه چیز دیگر، اسامه به ما مال و یا چیز دیگری نداده است.

تمامی این شواهد غیر قابل انکار از مسلمین و غیر مسلمین به ما می گویند که کشور سکولار آمریکا سالها قبل از عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از کانال سازمانهای مختلف جاسوسی و نظامی و وزارت خانه ها و گروههای مختلفی که در اختیار داشت در دارالاسلام افغانستان عملیتهای مختلف انجام داده بودند و از دو کانال براندازی خزانده و سپس جنگ فراگیر نظامی، تدارکات لازم جهت اشغال دارالاسلام افغانستان را فراهم کرده بودند.

اگر عملیات مبارک ۱۱ سپتامبر بر علیه آمریکا صورت می گیرد در واقع به دلیل آگاهی مسلمین از این طرح حمله ی آمریکا به افغانستان و واکنشی به اینهمه جنگ طلبی آمریکا بعد از آنهمه دسیسه و زمینه سازی ها و جنگ افروزیها بوده که در صورت انجام یا عدم انجام عملیات مبارک ۱۱ سپتامبر باز آمریکا به دارالاسلام افغانستان حمله می کرد، چون آمریکا با تجربیات تلخی که از دارالاسلام ایران داشت نمی توانست شاهد تولید یک دارالاسلام دیگر به سبک ایران در هر جای دنیا باشد که در آن علمای فقه مذاهب سنتی بر آن حاکمیت داشته باشند.

دولت سکولار آمریکا برای افغانستان حکومتی دست نشانده مثل آل سعود را می خواست به همین دلیل گفتگوهای سری را با دولت دارالاسلام طالبان شروع کردند؛ و فاش شد: اگر طالبان پروژه های توسعه ای آمریکا در خصوص منابع نفتی در منطقه آسیای مرکزی را می پذیرفت، دولت بوش با حفظ قدرت رژیم طالبان در افغانستان کنار می آمد حتی اگر آن ها از فعالیت های تروریستی حمایت می کردند.^{۳۰} همچنانکه رژیم فاسد آل سعود هر جنایتی را در داخل عربستان و خارج از آن انجام می دهد و آمریکا و ناتو سازمان ملل به سادگی از کنار این جنایات رد می شوند و این جنایات را نادیده می گیرند.

نکته قابل توجه این است هیچ مدرکی مبنی بر اینکه دولت کلینتون و بوش، دارالاسلام طالبان را در لیست کشورهای حامی تروریسم قرار داده باشند، وجود ندارد. اگر چنین طراحی و سناریویی برای حضور آمریکا در افغانستان وجود نداشت، شرکت های نفتی و ساختمانی آمریکایی هیچ وقت نمی توانستند در زمینه نفت و گاز در افغانستان قرارداد امضا کنند.

هیئت مذاکره کننده ی دارالاسلام طالبان در ماه مارس ۲۰۰۱ با یک «فرش دست باف» گران قیمت افغانستانی به عنوان هدیه برای دولت جدید آمریکا به واشنگتن سفر کردند. در مذاکرات واشنگتن،

^{۳۰} «ژان شارل بریزر» و «گیوم دسکی»، «بن لادن، حقیقت ممنوعه»

مقامات آمریکایی به طالبان پیشنهاد دادند که اگر پیشنهاد ما را مبنی بر ایجاد خط لوله به آسیای مرکزی را بپذیرید، با فرش طلای ما به عنوان پیشکش روبرو خواهید شد اما اگر نپذیرید، زیر فرشی از بمب، دفن خواهید شد.^{۳۶}

نکته ی مهم دیگر این است که حکومت سکولار آمریکا بدون ارائه هیچ مدرکی از استقرار بن لادن در کابل و یا اثبات دست داشتن طالبان در عملیات ۱۱ سپتامبر به دارالاسلام افغانستان لشکرکشی کرد و مسبب اینهمه جنایت در طول اینهمه سال شده است.

علت حمله ی آمریکا و انگلیس به عراق هم وجود سلاحهای گشتار جمعی و شیمیائی نبود و در حقیقت در این زمان حکومت سکولار صدام حسین چنین سلاحهایی نداشت که قبلاً خود همین سکولاریستها جهت جنگ با دارالاسلام ایران در اختیارش قرار داده بودند؛ کفار سکولار جهانی چون آمریکا و انگلیس و سایرین جهت اشغال سرزمینهای اسلامی و سایر ملل ضعیف نیازی به بهانه ندارند؛ همچنانکه در قتل عام مسلمین در الجزائر، چاد، سودان و سومالی و بوسنی و اندونزی و فیلیپین و عراق و پاکستان و یمن و ترکستان شرقی و غربی و چین و ... قبل از عملیات ۱۱ سپتامبر نیاز به بهانه ای نداشتند.

آمریکا به عنوان پرچمدار کنونی سکولاریستهای جهان (یا به زبان عربی پرچمدار مشرکین جهان) مثل تمام سکولاریستهای تاریخ بشریت از نوح علیه السلام گرفته تا روز قیامت تنها با زور اسلحه با مومنین وارد گفتگو می شوند تا زمانی که دین مومنین را از آن ۴ معنی و مفهومش خالی و تهی کنند و این ۴ معنی و مفهوم را به دین سکولاریسم بدهند: **وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا** (بقره/۲۱۷) و تنها زبان و وسیله ی ممانعت و اسباب بازدارنده از چنین فاجعه ای نیز تنها قدرت نظامی و اسلحه از کانال یکی از «۳ ابزار» برتر^{۳۷} است که الله تعالی می فرماید: **وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ** (انفال/۶۰)

به هر حال دارالاسلام امارت اسلامی طالبان در افغانستان در سال ۱۳۸۰ش فروپاشید و دسته ها و گروههایی از طالبان به سمت حکومت دست نشانده ی آمریکا در کابل گرایش پیدا کرده اند و عده ای

^{۳۶} همان

^{۳۷} این سه ابزار عبارتند از :

- ۱- خَلَافَةُ عَلَى مَنَهِاجِ النُّبُوَّةِ که اولین و مهمترین ابزار و وسیله ست (مثل حکومت رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین رضی الله عنهم)
- ۲- حکومت بدیل اضطراری اسلامی که در زمان نبود خَلَافَةُ عَلَى مَنَهِاجِ النُّبُوَّةِ انجام وظیفه می کند (مثل حکومت امویها و عباسی ها و عثمانی ها)
- ۳- شورای واحد مجاهدین که در صورت نبود خَلَافَةُ عَلَى مَنَهِاجِ النُّبُوَّةِ و حکومت بدیل اضطراری اسلامی انجام وظیفه می کند .

نیز جانب پاکستان را گرفته اند^{۲۸} با این وجود گروه‌هائی به طالبان وفادار ماندند اما بعدها به چند شاخه ی مختلف تقسیم شد که هنوز چندین گروه و جماعت به نام طالبان و امارت اسلامی و ادامه دهنده ی راه ملا محمد عمر در افغانستان فعالیت دارند.

مُلا محمد عمر رهبر دارالاسلام طالبان چند روز پس از حملات مشترک آمریکا و ناتو و مزدوران محلی به دارالاسلام طالبان، در آخرین مصاحبه اش با بخش پشتو رادیوی بی. بی. سی در آبان ۱۳۸۰ش (نوامبر ۲۰۰۱ن) اعلام می کند که هدفش نابودی ایالات متحده آمریکاست.^{۲۹}

به این شکل دارالاسلام تحت رهبریت مُلا محمد عمر در افغانستان کارنامه ای درخشان در پرهیز از جنگ‌های داخلی میان مسلمین و هموار کردن مسیر اتحاد و وحدت اسلامی میان مسلمین و تمرکز بر دشمن اصلی یعنی آمریکا و مزدورانش بر جای گذاشت، و در میان اینهمه گروه و دسته های مختلف تنها کسانی می توانند مدعی ادامه دهنده ی مسیر مُلا محمد عمر و امارت اسلامی او باشند که طبق منهج اسلامی آن عمل کنند.

می بینیم افرادی چون استاد یاسر که رییس کمیته فرهنگی طالبان بود و در این اواخر هم رییس کمیته سیاسی طالبان را بر عهده داشت و می خواست در همین مسیر حرکت کند توسط سازمان اطلاعات و استخبارات پاکستان (بازوی آمریکا و رژیم فاسد آل سعود) در خیبر پشتونخواه دستگیر شده و در قرارگاه هوایی چکاله به مقامات امریکایی تسلیم می شود، و در نهایت می بینیم که به همراه دهها مقام ارشد طالبان مثل وزیر دفاع دولت طالبان ملا عبیدالله، مولوی شهیدخیل والی طالبان در لغمان، قاری احمدالله ورور رییس استخبارات طالبان، قاری یحیی هجرت و دیگران که از مخالفین اصلی آمریکا و ناتو بودند در زندانهای پاکستان و خارج از آن توسط آمریکا و پاکستان شکنجه کش و اعدام می شوند. بدون آنکه آب از آب تکان بخورد و کسی در این دنیا اعتراضی نشان دهد.

یکی از سخنان استاد یاسر این بود که می گفت: زندگی در زیر سایه ی کفر متجاوز، زندگی در زیر سایه ی کفر و لشکر متحارب و متجاوز، زندگی کردن حرام است؛ یا باید در این ساحه یا آدم باید ۱- مجاهد باشد ۲- یا مهاجر باشد ۳- یا مستضعف است. و اگر شخصی جزو این سه طبقه نبود و قدرت

^{۲۸} مجله آمریکائی نیوزیک می نویسد: کسانی که در رده های پایین حرکت طالبان بودند و از حرکت جدا شدند امروز انگشت ندامت را زیر دندان می نهند چون از حرکت طالبان انشعاب کردند و فعلا در حالت ناهنجاری زندگی به سر می برند و در خارج از مناطق شان می باشند چون از انتقام هراس دارند. و دیگر اینکه از اهالی مناطق شان خجالت می کشند چون فساد رایجه در شهرها را ساکنان روستاها نمی پذیرند. این مجله نوشت که کززی و اداره اش در نزد مردم منفور بوده و از هیچ مصداقیتی بهره ندارند و هیچ کسی به وعده های این حکومت اعتماد ندارد چون این نظام فاسد و شریر است در حالی که طالبان از محبوبیت و پیشتیبانی مردمی بهره مند اند نه آنچنانکه رسانه های غربی علیه آنها تبلیغات می کنند زیرا این حرکت توانست که امنیت را در مناطق تحت اداره اش تامین نماید و با جرایم مبارزه کند.

^{۲۹} فی آخر مقابله له مع خدمة الباشتو فی هیئة الإذاعة البريطانية "بی.بی.سی" فی نوفمبر عام ۲۰۰۱، قال عمر إن هدفه هو تدمير الولايات المتحدة الأمريكية. وأضاف لهیئة الإذاعة البريطانية من خلال وسيط "لكنها مهمة ضخمة تفوق إرادة وفهم البشر. إذا كان عون الله معنا، هذا سيحدث خلال فترة قصيرة من الزمن. تذكروا هذه النبوءة".

جهاد داشت و جهاد نمی کرد و قدرت هجرت داشت و هجرت نمی کرد و ضعیف هم نبود او اگر در زیر سایه ی این کفار اشغالگر محارب نماز و روزه هم بگیرد حکمش دوزخ است الا اینکه پروردگار توبه ی او را قبول کرده باشد، حتی اگر نماز و روزه هم بگیرد؛ زندگی در زیر سایه ی آمریکا، رعیت بودن در زیر سایه ی آمریکا، حتی اگر نماز بخواند و روزه بگیرد تا زمانی که جهاد نکند نمی تواند خود را از آتش دوزخ نجات دهد.

سخن استاد یاسر در واقع تفسیر این آیه ی قرآن است که می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا قَالُوا لَنْكَ مَاوَأَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا** (نساء/۹۷) بدون شک کسانی که فرشتگان (برای قبض روح در واپسین لحظات زندگی) به سراغشان می روند و (می بینند که به سبب ماندن با کفار در کفرستان، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان) بر خود ستم کرده اند، بدیشان می گویند: کجا بوده اید (که اینک چنین بی توشه مرده اید و بدبخت شده اید؟ عذر خواهان) گویند: ما مستضعفین و بیچارگانی در **زمین** بودیم (و چنان که باید نتوانستیم به قوانین و دستورات شریعت عمل کنیم! فرشتگان بدیشان) گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن هجرت و کوچ کنید؟ جایگاه آنان دوزخ است، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی!

این موضع مُلا محمد عمر و امارت اسلامی او در مورد آمریکا و مزدورانش بود . حالا استاد یاسر رییس کمیته فرهنگی و رییس کمیته سیاسی طالبان و شخصیت های دیگر طالبان که اسیر هم هستند و از دشمنان شماره یک آمریکا و سایر متحدین آنها هستند و تسلیم نقشه های آمریکا و مزدوران آمریکا نمی شوند، دشمنان در رسانه ها نشر می دهند که به مذاکرات صلح با دولت دست نشانده ی آمریکا در افغانستان نظر مساعد نشان داده اند، به همین دلیل به درخواست اداره ی اطلاعات و استخباراتی آی، اس، آی پاکستان که اینهم دست نشانده ی آمریکاست به قتل رسیده اند!! متوجه شدید آمریکا و پاکستان چه بازی مسخره ای برای قتل و حذف این اعضای وفادار به منهج مُلا محمد عمر در آوردند؟

به همین سادگی و با این سناریوهای تو خالی مومنین ساکن در دارالکفرهای سکولار قربانی می شوند و باید بهای سکونت خود در دارالکفرهای سکولار را اینگونه با دلیل شدن و تحمل انواع تهمتها و اهانتها و شکنجه ها و با خون خود بدهند یا مثل ماموستا کریکار با زندانی شدن و... بر این اساس بود که اسامه بن لادن می گفت ترجیح می دهم بمیرم اما در کشورهای سکولار اروپائی زندگی نکنم و دیدیم که پس از اشغال افغانستان توسط آمریکا و ناتو، ناموس و فرزندان خودش را به دارالاسلام ایران می فرستد هر چند که خودش به دلایل امنیتی در جاهای مختلفی به صورت مخفی و سری زندگی می کند.

اسامه بن لادن در بخش اول توجیهات منهجی در مورد جهاد افغانستان می گوید: فرصت بسیار مناسبی بود برای برپایی دولتی نیرومند و بدور از تعصبات قومی و منطقه ای، و برادران افغانمان در وضعیت بسیار مناسب برای این کار بودند و همکاری و همدلی غیر عادی داشتند، وضعیت طوری بود که به آسانی ممکن بود که دولتی اسلامی با معیارهای اسلامی برپا شود و نه با معیارهای منطقه ای و قومی و قبیله ای. اما متأسفانه علی رغم سهولت کار و دعوت به این امر و تکرار آن و تشویق و تحریک به خصوص از جانب شیخ عبدالله عزام رحمه الله و دیگر برادران از جماعات اسلامی و علماء و متفکران که؛ این فرصت را غنیمت بشمارید! اما کسی گوشش بدهکار نبود ...

این تأخیر در نصرت این دولت علی رغم اینکه نامش دولت طالبان است یعنی دولت طلبه علم، نشان از وجود خللی غیر عادی دارد. خلل در فهم مسلمین از دین و یا خلل در صداقتشان با دین- و لا حول ولا قوة الا بالله-. اینطور به نظرمان می آید و الله اعلم. این دولت هم از بین رفت و کسی قدمی برنداشت.^{۴۰}

بله: واقعاً وضعیت در دارالاسلام تحت حاکمیت فقهای مذاهب اسلامی به گونه ای است که امکان و راههای متعدد تکامل و ارتقای آن به سادگی وجود دارد و مسلمین لازم است این فرصت را به غنیمت بشمارند اما می بینیم که ۱- خلل در فهم مسلمین از دین ۲- خلل در صداقت مسلمین با دین مانع از استفاده ی به موقع از این فرصت تاریخی می شود.

اسامه بن لادن باز به نکته ی مهمی اشاره می کند که لازم است تمام شریعت گرایان برای ساعتها بر آن تدبیر کنند. او می گوید: در اینجا شاخصی وجود دارد و آن اینکه دعوت بدون قدرت، کم رنگ و محدود باقی می ماند و باید به دنبال سرزمینی باشد که به آن قدرت و حمایت بدهد. این مسئله امروزه به روشنی قابل مشاهده است؛ از زمانی که دولتهای اسلامی و دولت خلافت از بین رفتند و رژیمهایی سربرآوردند که به غیر شریعت حکم می کنند- و در حقیقت با شریعت الله می جنگند- علی رغم کثرت دانشگاه ها و کثرت مدارس و کثرت کتب و سخنرانان و علماء و مساجد و حافظان قرآن، دین اسلام متأسفانه کم رنگ و ضعیف است چون مردم طبق منهج محمد صلی الله علیه وسلم قدم برنداشته اند.^{۴۱} دقیقاً همان سخن سید قطب در اهمیت مکانی که به اسلام عمل شود است به سبک دیگری که آیت الله خامنه ای هم آن را نقل می کند.

^{۴۰} توجیهات منهجیة (۱) للشیخ أسامة بن لادن . ص ۳

^{۴۱} اسامه بن لادن، توجیهات منهجی (۱) ص ۱

دارالاسلام امارت اسلامی افغانستان برای ما یک درس بزرگ نزدیک است تا به کم هوش ترین مسلمانی که ادعای تبعیت از شریعت الله تعالی را دارد بفهماند که پشتوانه ی قدرت حکومتی دارالاسلام :

- یعنی عمل به اسلام کامل
- یعنی حمایت از دعوت کامل و حرکت به سوی وحدت اسلامی و اجماع واحد مسلمین و جلوگیری از تولید بیماری و آلودگی احزاب و تفرق
- یعنی چگونگی استفاده و خرج صحیح و شرعی این قدرت حکومتی در راه اصلاح جامعه
- یعنی محفوظ ماندن از تمام آن ذللی ها و جنایاتی که کفار در طول تاریخ و بخصوص کفار سکولار خارجی و مرتدین محلی و دارودسته ی منافقین بر سر مومنین و اهل دعوت آورده اند
- یعنی عزت و ابهت و شوکت و آزادی
- یعنی درک این مهم که یکی از وظایف اساسی همه ی ما محافظت از دارالاسلام و تقویت و ارتقای آن است قبل از آنکه فرصت از دست برود.

در نهایت بعد از انهدام دارالاسلام امارت اسلامی افغانستان، القاعده نیز بعد از شهادت اسامه بن لادن در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ به چندین گروه مختلف تقسیم شد، دسته هائی چون جماعت ایمن الظواهری از اساس منهج سید قطبی اسامه بن لادن را با منهج نجدیت محمد بن عبدالوهاب و علمای نجد تغییر دادند و به سبک نجدی ها وارد جنگ داخلی با سایر مسلمین و مشغول کردن مسلمین به مسلمین شده اند، و دسته ای نیز با وفادار ماندن به منهج وحدت گرای اسلامی سید قطب که از کانال شیخ عبدالله عزام و اسامه بن لادن به آنها رسیده است با پرهیز از هر گونه جنگ داخلی میان مسلمین، بر آمریکا به عنوان «سر افعی» تمرکز کرده اند.

نکته ی مهم در این تفاوت منهجها این است که ابومحمد مقدسی مجاهدین افغان در زمان شیخ عبدالله عزام را مشرک و دموکراسی پرست معرفی می کند و شیخ عبدالله عزام را نیز مدافع مشرکین و دموکراسی پرستان و مانع و سدی در برابر اهل توحید معرفی می کند و به صورت ضمنی و به سبک خودش آنها را تکفیر می کند و بر این باور است این مشکلات به خاطر این بوده که عبدالله عزام جزو اخوان المسلمین بوده است؛ ایمن الظواهری نیز می گوید که: اسامه بن لادن عضو جماعت اخوان المسلمین بوده و مصطفی مشهور رهبر اخوان در پیشاور از اسامه بن لادن می خواهد که وارد جهاد افغانستان نشود اما او از این دستور سرپیچی می کند، به همین دلیل از جماعت اخوان اخراج می شود.

البته کمیسیون تحقیق دولت آمریکا در مورد حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز می نویسد: "بن لادن همان افکار تند سید قطب را داشت."

ایمن الظواهری قبلاً در کتاب «الحصاد المر للإخوان المسلمین فی ستین عاماً» به بررسی جریان اخوان المسلمین از زمان تأسیس آن توسط حسن البنا در سال ۱۳۰۷ ش (۱۹۲۸ م) تا زمان نشر کتاب یعنی ۱۳۶۷ ش (۱۹۸۸ م) با مبنا قرار دادن افکار نجدیت خاص خود پرداخته بود که به نحوی این افکار را از کسانی چون ابومحمد مقدسی که به همراه عده ای دیگر چند مدتی به پیشاور سفر کرده بودند و همچنین از علمای نجد گذشته و بخصوص نجدی های زنده ی مطرح آل سعود گرفته بود.

دکتر عبدالله عزام از این گروه تند رو در تفسیر او آخر سوره ی توبه بسیار گله داشت و معتقد بود این متشددین تنها جهت تکفیر دیگران و مخالفت با اهل جهاد و ایجاد تفرق میان مجاهدین و دلسرد کردن مسلمین از اهل جهاد به پیشاور آمده بودند. اما آنچه مهمتر است اینکه ایمن الظواهری نیز می گوید که در این دوران از ابومحمد مقدسی مطالبی یاد گرفته و به تعریف و تمجید منهج نجدیت وی پرداخته و دعا می کند تا آخر بر این منهج بماند.

در این صورت می بینیم انگار کودتایی بر علیه منهج جهادی معاصر اهل سنت و القاعده و بخصوص رهبران آن چون عبدالله عزام و اسامه بن لادن و منهج سید قطبی آنها از جانب پیروان منهج نجدیت صورت گرفته است، همان کودتایی که آل سعود با پشتوانه ی تفکرات نجدیت بر علیه حکومت بدیل اضطراری عثمانی انجام داد که با برداشت اشتباه از «قتال العدو القریب» که ایمن الظواهری در همین کتاب به آن اشاره می کند، و برداشت اشتباه از اصطلاح مشرک و مشرکین و برداشتن عذرهای معتبر شرعی برای مسلمین و جهل به دشمن شناسی شرعی و درجه بندی شرعی دشمنان و... ثمره ای جز قدم گذاشتن در سنت پیروان منهج نجدیت و علمای نجد و طبعاً مشغول کردن مسلمین به مسلمین و تفرق و ذلیلی و شکست و اشتباهات فاحش برای مسلمین و رها کردن «عملی» آمریکا به عنوان دشمن اصلی و «سرافعی» در بر نداشته است.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته